



تحلیل عناصر و نشانگان هویتی در منظومه سیاسی جمهوری اسلامی ایران

فاطمه متولی خامنه^۱

چکیده:

این مقاله به تحلیل عناصر و نشانگان هویتی در منظومه سیاسی جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد. نظام جمهوری اسلامی بر مبنای اصول ارزشی و ایدئولوژیک خاصی استوار است که هر یک نقش مهمی در شکل‌گیری هویت ملی، انقلابی، دینی، منطقه‌ای و بین‌المللی ایفا می‌کنند. نشانگان هویتی شامل بیگانه‌هراسی و غرب‌ستیزی، حمایت از مستضعفین و مقاومت در مقابل سلطه‌گری، اسلام سیاسی شیعی، استقلال‌طلبی، تکلیف‌گرایی، جهان سوم‌گرایی، قاعده نفی سبیل و اصل دعوت است که در تکوین سیاست خارجی ایران نقش کلیدی دارند. این عناصر نشان می‌دهند که هویت نظام، نه صرفاً مبتنی بر مبنای ملی، بلکه بر اصول دینی، ایدئولوژیک و انقلابی استوار است و پیوند عمیقی با آرمان‌های عدالت‌خواهانه و ضد استعماری دارد. تأکید بر این نشانگان موجب شده است که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، هم‌زمان هم در مسیر حفظ استقلال و حاکمیت ملی مانده و هم در پی گسترش ارزش‌های دینی و انقلابی در سطح جهانی باشد. بنابراین، عناصر هویتی در منظومه سیاست خارجی، نه تنها در تأمین هویت داخلی بلکه در برخورد‌های بین‌المللی و روابط منطقه‌ای این نظام تأثیرگذار هستند و نقش تعیین‌کننده‌ای در ساختار و روندهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایفا کرده‌اند.

واژگان اصلی: هویت، نشانگان هویتی، منظومه سیاسی، جمهوری اسلامی ایران.

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان، زنجان، ایران. (نویسنده مسئول)

مقدمه

در طول تاریخچه پرافتخار و پرتحول ایران، مفاهیمی نظیر «هویت ملی» همواره در بستر تحولات فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و مذهبی شکل گرفته و رشد یافته‌اند. این مفاهیم در هر دوره زمانی تحت تأثیر رویدادهای داخلی و تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی، دچار تغییر و تفسیرهای مختلفی شده‌اند. هویت ملی، به‌عنوان سرچشمه‌ای از احساس تعلق و معنا، نقش اساسی در تعیین مسیرهای سیاست خارجی، ساختارهای قدرت، و شکل‌گیری روندهای اجتماعی و فرهنگی کشور داشته است.

در نظام جمهوری اسلامی ایران، هویت نظام و ملت، بازتاب مجموعه‌ای از عناصر و نشانگان است که هم از میراث فرهنگی، هم از ارزش‌های دینی، و هم از آرمان‌های انقلابی نشئت می‌گیرد. این عناصر، نقشی اساسی در شکل‌گیری سیاست خارجی و تعاملات بین‌المللی نظام ایفا می‌کنند. پس از انقلاب اسلامی، مفهوم «هویت» در قالب اصول و اصول‌گرایی‌های خاصی تبلور یافت که بسیاری از آن‌ها در سند قانون اساسی و سیاست‌های اعلامی نظام مشاهده می‌شود. این اصول و عناصر هویتی به صورت زنجیره‌ای پیوسته و مکمل، بر نگرش‌ها و کنش‌های سیاست خارجی تأثیر گذاشته‌اند. شناخت دقیق این عناصر و نشانگان، نیازمند بررسی و تحلیل عمیق مبانی نظری، تاریخچه، و تجارب عملی نظام است.

در این مقاله، سعی بر آن است که عناصر و نشانگان هویتی منظومه سیاسی جمهوری اسلامی ایران در ابعاد داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی بررسی شود. در ابتدا، مفهومی از «نشانگان هویتی» ارائه می‌شود که به مجموعه شاخص‌ها، ارزش‌ها و باورهای بنیادین اطلاق می‌گردد. سپس، هر عنصر به صورت جداگانه تشریح شده و نقش آن در تکوین سیاست‌های داخلی و خارجی تحلیل می‌گردد. این عناصر شامل بیگانه‌هراسی و غرب‌ستیزی، حمایت از مستضعفین، نفی سلطه‌گری، اسلام سیاسی شیعی، استقلال‌طلبی، تکلیف‌گرایی، جهان‌سوم‌گرایی، قاعده نفی سبیل و اصل دعوت است.

در بُعد داخلی، این عناصر نشان می‌دهند که جمهوری اسلامی نظامی است مبتنی بر اصول دینی و انقلابی، و دارای هویتی مقاوم، عدالت‌خواه و مستقل است. در بُعد منطقه‌ای و بین‌المللی، این عناصر موجب سیاست‌های ضد سلطه، حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش و تلاش برای ایجاد نظم جهانی مبتنی بر عدالت و استقلال شده است.

نشانه‌گان هویتی نظام جمهوری اسلامی ایران

هویت نظام جمهوری اسلامی ایران را که به معنای شخصیت جمهوری اسلامی ایران قلمداد می‌شود به عنوان یک نظام سیاسی تعین یافته در قلمرو سرزمینی ایران و منبعث شده از انقلاب اسلامی که در مسیر توسعه گام برمی‌نهد، می‌توان در چارچوب چند انگاره تعریف، تفسیر و تعیین کرد. بیگانه ستیزی و غرب ستیزی، حمایت از مستضعفین، نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، اسلام سیاسی شیعی، استقلال طلبی و تکلیف‌گرایی را می‌توان اضلاع هویت جمهوری اسلامی به عنوان یک منظومه سیاسی قلمداد نمود که در ادامه به پردازش آن‌ها پرداخته می‌شود (دهقانی فیروزآبادی و وهاب پور، ۱۳۹۴: ۶۱).

۱- بیگانه ستیزی و غرب ستیزی

اگر بتوان اسلام سیاسی را اصلی‌ترین و محوری‌ترین وجه ایجابی ایدئولوژی انقلاب اسلامی دانست، نفی مدرنیته و غرب‌ستیزی مهم‌ترین ویژگی سلبی آن است. ایدئولوگ‌های انقلاب اسلامی در همان حال که درصدد احیای اسلام سیاسی با قرائت شیعی و تاسیس حکومتی با هویت اسلامی و هویت مستقل بومی بودند، با نفی مدرنیته و غرب درصدد پیراستن این حکومت و هویت آن از آثار منفی ناشی از نفوذ فرهنگ غربی و استعماری برآمدند... دلیل مخالفت با غرب این است که عامل اصلی وابستگی فکری و ذهنی یا هویتی بوده است، همان چیزی که به غربزدگی مشهور شد. «غرب» به عنوان دگر هویتی انقلاب اسلامی، می‌خواهد با ایجاد فرهنگ و هویت غربی در جوامع اسلامی مانع استقلال فکری و در نتیجه پیشرفت واقعی انسانی شود... در فضای پس از وقوع انقلاب ۱۳۵۷، غربزدگی از سطح بحث‌های روشنفکری و نظری به سطح عموم مردم کشیده شد و همراه سایر موارد به یکی از عناصر بسیج سیاسی مردم، مخصوصاً در دوران جنگ عراق علیه ایران تبدیل شد. اکنون غرب از هیبت فلسفی و هستی‌شناختی فرود آمده و در رفتار دولت‌هایی چون آمریکا، انگلیس، اسرائیل و تا حدی کمتر سایر کشورهای اروپایی متجلی شده بود. حضور همه‌جایی «دگر»ی به نام غرب در اقدامات و سیاست‌های مختلف برای محدود کردن دامنه عمل و نفوذ نظام نوپای اسلامی دیده می‌شود. بسیاری از رهبران منطقه، مخالفان داخلی و اپوزیسیون خارج‌نشین همه و همه عوامل غرب تصور می‌شدند و تثبیت و تحکیم حکومت نوپای اسلامی مستلزم مبارزه بی‌امان با این دگر بود. از سوی دیگر اقدامات جمهوری اسلامی برای مقابله با نفوذ غرب، زمینه فشار بیشتر بر این نظام نوپا از سوی کشورهای

غربی را فراهم می‌کرد. بدین ترتیب غرب ستیزی در ساحت سیاست کلان جمهوری اسلامی ایران و علی‌الخصوص در سیاست خارجی در حال بازتولید بود. این روند آثار عمیقی بر رفتار سیاست خارجی ایران در سال‌های بعد داشت و منشا پیدایش معضل رابطه با آمریکا و شناسایی رسمی اسرائیل در سیاست خارجی شد که تاکنون و علیرغم تحولات مهم منطقه‌ای و داخلی به حیات خود ادامه داده است (قهرمان پور، ۱۳۹۴: ۱۹۴-۱۸۸).

در طول دو سده اخیر، به خصوص پس از آغازیدن قرن بیستم، همه نهضت‌های اجتماعی، مذهبی، روشنفکری، ضد استعماری و ضد استبدادی در ایران، حول محور اندیشه «حاکمیت ملی» و اداره کشور توسط خود ایرانیان تکوین یافته است. حساسیت ایرانیان نسبت به مداخله دُول بیگانه که از سوی تحلیل‌گران غربی، به «بیگانه‌هراسی» تعبیر گشته است، نه تنها از تهاجم بیگانگان به خاک ایران در طول تاریخ این کشور ناشی می‌شود، بلکه بیشتر از آن جهت می‌باشد که دولت‌های خارجی با توطئه‌های زیرکانه و حیله‌گرانه درصدد حفظ نفوذ خویش در ایران و چپاول منابع آن برآمده‌اند... این بی‌اعتمادی که تجلیات مختلفی در سیاست خارجی ایران در طول تاریخ داشته، گاه به سوءظن شدید یا همان توهم توطئه مبدل گشته است. این مسئله توسل به ابهام‌گویی و عدم شفافیت و عدم صراحت در بعضی از کنش‌های سیاست خارجی را در پی داشته است. همچنین توسل، گرایش و پناه بردن به نیروی سوم، به عنوان یکی از راهبرد‌های ایران جهت در امان ماندن از آسیب‌های قدرت‌های بیگانه رقیب در ایران مطرح بوده است... میل جمهوری اسلامی ایران به برقراری رابطه با اروپا در دوران جنگ سرد و گرایش به چین و روسیه، پس از طرح برنامه هسته‌ای ایران در مجامع بین‌المللی توسط آمریکا و کشورهای اروپایی را می‌توان در همین راستا مورد توجه و تجزیه و تحلیل قرار داد (جوادی ارجمند و چابکی، ۱۳۸۹: ۵۰).

۲- حمایت از مستضعفین

اصل حمایت از مستضعفین و نهضت‌های آزادی‌بخش جهان اسلام یکی از مهمترین هنجارهایی می‌باشد که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در راستای هنجار کلی «تلاش در جهت تحقق آرمان‌ها و اهداف اسلامی» به آن بسیار توجه شده است. در این مورد می‌توان به اصل ۱۵۴ قانون اساسی اشاره نمود که در آن جمهوری اسلامی ایران موظف گشته تا در عین خودداری از هرگونه دخالت در امور داخلی ملل دیگر، از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان پشتیبانی نماید. در بند سوم اصل دوم قانون اساسی نیز جمهوری

اسلامی ایران خود را موظف نموده تا به مبارزه با ظلم در هر نقطه از جهان بپردازد، تا وعده الهی که همانا حاکمیت مستضعفین بر جهان می باشد، محقق گردد (رسولی ثانی آبادی، ۱۳۹۱: ۱۸۵).

دفاع از مسلمانان و حمایت از مستضعفان، که به صورت پشتیبانی از نهضت‌ها و جنبشهای آزادی بخش نمایان می شود، بر این فرض استوار است که بشریت دارای منافع و مصالح مشترکی می باشند که دولت اسلامی در قبال تحقق و تأمین آنها خود را مسئول می پندارد. این منافع و مصالح با توالی منطقی در سه سطح ملی، اسلامی و جهانی تعریف و تعقیب می گردد؛ از این رو، در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، منافع بشری و مصالح اسلامی به موازات منافع ملی پی جویی می شود. این دو دسته از منافع در طول یکدیگر هستند؛ به صورتی که تأمین منافع بشری و مصالح اسلامی، در اینجا عدالت جهانی، مستلزم بقا و حفظ استقلال و حاکمیت جمهوری اسلامی ایران و بالعکس می باشد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۷۱).

۳- نفی سلطه گری و سلطه پذیری

هنجار دیگری که می توان آن را در ارتباط با هنجار قبلی قلمداد نمود، ظلم ستیزی، و به طور کلی سلطه پذیری و سلطه گری است. در این زمینه می توان به بند سوم اصل دوم قانون اساسی اشاره ای داشت، که براساس آن جمهوری اسلامی موظف گشته تا سیاست خارجی خویش را براساس نفی هرگونه سلطه جویی و سلطه پذیری پایه ریزی نماید. در اصول ۱۵۲ تا ۱۵۴ از فصل دهم قانون نیز به صراحت به جمهوری اسلامی ایران تأکید شده تا روابط خارجی خود را براساس نفی هرگونه سلطه پذیری و سلطه جویی استوار نماید؛ و از هر گونه قراردادی که موجب سلطه بیگانگان بر منابع طبیعی، اقتصادی، فرهنگی و دیگر شئون کشور گردد، جلوگیری نماید (رسولی ثانی آبادی، ۱۳۹۱: ۱۸۵).

نفی و طرد کامل هرگونه سلطه گری و سلطه پذیری، یکی از مهمترین اصول و دقایق گفتمان عدالت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی می باشد. جمهوری اسلامی باید در سیاست خارجی، از مناسبات و مراودات مبتنی بر سلطه اجتناب کند، به گونه ای که عزت و احترام کشور و ملت در عرصه بین المللی حفظ گردد و افزایش یابد. به طور طبیعی و منطقی، نپذیرفتن سلطه، متضمن و مستلزم آن است که به نظام سلطه وابستگی نداشته باشد و خود را نسبت به قدرت های سلطه گر متعهد نداند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۷۳).

۴- اسلام سیاسی شیعی

اسلام گزایی شیعی مهم‌ترین ساختار فکری و عقیدتی می‌باشد که هویت ملی جمهوری اسلامی ایران را قوام می‌بخشد. مهم‌ترین ویژگی و عنصر قوام بخش این نظام سیاسی که مشروعیت و مقبولیت خویش را از اسلام اخذ می‌نماید، اسلامی بودن آن است، چون «دولت، دولت اسلام است». پس مهم‌ترین تعهد و کارکرد آن نیز حفظ اسلام و تعهد و عمل به آرمان‌ها و ارزش‌های اسلامی می‌باشد. منافع و اهداف ملی جمهوری اسلامی ایران نیز برحسب ارزش‌ها و آرمان‌های اسلامی تعریف و تعیین می‌گردد. در حقیقت بهترین و مهم‌ترین ارزش‌هایی که جمهوری اسلامی در عرصه سیاست خارجی باید پی‌جویی نماید، همان ارزش‌ها و آرمان‌هایی است که شریعت و مکتب اسلام تقریر نموده است. در راس این ارزش‌ها نیز حفظ «هویت اسلامی و انقلابی» نظام جمهوری اسلامی جای دارد (دهقانی فیروزآبادی و وهاب پور، ۱۳۹۴: ۶۳).

در تئوری جمهوری اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه که در جریان انقلاب اسلامی و با تاسیس جمهوری اسلامی ایران ارائه و اجرا گردید، اساس و بنیان نظم سیاسی در زمان غیبت، ولایت فقیه می‌باشد. به نظر امام خمینی (ره)، به عنوان وضع‌کننده نظریه ولایت فقیه و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، در دوره غیبت امام عصر (عج)، نایبان آن حضرت - که فقیهان جامع شرایط برای فتوا و قضاوت - جانشین وی در اجرای سیاست و مسائل حکومتی و دیگر امور مربوط به امام معصوم (جز جهاد ابتدایی) قلمداد می‌شوند. اگر چه در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) «جمهوری اسلامی» به عنوان تنها نوع مشروع و مطلوب حکومت شیعی در عصر غیبت معرفی نگردیده است، به نظر ایشان حکومتی مشروعیت و مقبولیت دارد که «مبتنی بر ضوابط اسلامی و متکی به آرای ملت» استوار باشد (دهقانی فیروزآبادی و وهاب پور، ۱۳۹۴: ۶۷-۶۶).

بدون شک اسلام سیاسی آن هم با قرائت شیعی را باید محوری‌ترین و بارزترین ویژگی ایدئولوژی انقلاب اسلامی دانست، طوری که بدون آن، کارکرد ویژگی‌های دیگر مختل می‌شود. عدالت‌طلبی، انقلابی‌گری، نقش ویژه روحانیت و ضدیت با غرب همگی ویژگی‌هایی هستند که در پرتو مفهوم «اسلام سیاسی شیعی» معنا و به تعبیری مشروعیت پیدا می‌کنند. اگر مجاز به استفاده از مفاهیم پست مدرن باشیم، می‌توانیم بگوییم اسلام سیاسی دال مرکزی گفتمان انقلاب اسلامی بوده در شکل‌گیری هویت جمهوری اسلامی به عنوان یک دولت اسلامی نقشی مرکزی ایفا می‌کند... آیت الله خمینی هم چه قبل از انقلاب ۱۳۵۷ و چه بعد از آن پیوسته حامیان جدایی

دین از سیاست را مورد انتقاد قرار داده، بر رابطه ذاتی اسلام و سیاست تاکید می‌کرد... تاکید بر اسلام سیاسی از منظر تشیع یک نتیجه بسیار مهم و به تعبیری الزام منطقی داشت: ضرورت تشکیل حکومت اسلامی به منظور اسلامی کردن سیاست یا اجرای احکام اسلامی. این پیامد با توجه به بحث چند صد ساله روحانیون شیعی در مورد جائز و ظالم بودن هر حکومتی جز حکومت فقیه عادل در عصر غیبت اهمیت ویژه‌ای داشت. یعنی از نظر برخی از فقهای شیعه بر شیعیان واجب بود در راستای تشکیل حکومت اسلامی واقعی اقدام کنند... (قهرمان پور، ۱۳۹۴: ۱۷۵-۱۶۸).

۵- استقلال طلبی

هر چند مفهوم استقلال در ایران معاصر بیشتر از جانب ملی‌گرایان و در یک مقطع خاص تاریخی مطرح شد، طرفداران اسلام سیاسی نیز این مفهوم را در ایدئولوژی خود مورد استفاده قرار دادند. ورود نیروهای متفکین در سوم شهریور ۱۳۲۰ و اشغال ایران و برکناری رضاشاه را باید نقطه عطفی در توجه به مفهوم استقلال در بین فعالان سیاسی دانست. این حادثه تاثیر عمیقی بر ذهن و روان ایرانی‌ها بر جای گذاشت، تاثیری که نهضت ملی شدن صنعت نفت و در پی آن کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و برکناری دکتر مصدق از نخست‌وزیری آن را تشدید کرد. مداخله خارجی‌ها در امور داخلی ایران از زمان قاجار آغاز شد، لیکن تا شهریور ۱۳۲۰، ایران هرگز به اشغال مستقیم نیروهای نظامی خارجی درنیامده بود. بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، مخالف با خارجی‌ها و نفوذ آن‌ها در ایران عنصر ثابت بسیاری از فعالیت‌های سیاسی گروه‌های مختلف بود، هر چند برخی گروه‌های چپ و از جمله حزب توده در این مورد شفاف عمل نمی‌کردند. نیروهای معتقد به اسلام سیاسی نیز از این قاعده مستثنی نبودند و ریشه برخی از مشکلات موجود را به عدم استقلال شاه و نفوذ خارجی‌ها و بخصوص آمریکا در مسائل داخلی ایران نسبت می‌دادند... استقلال طلبی در واقع جنبه ایجابی مبارزه با استعمار و غرب بود و با بومی‌گرایی و بازگشت به اصل خویش نسبت مستقیمی داشت. در اینجا استعمار خارجی و عوامل داخلی آن‌ها عامل از بین رفتن استقلال سیاسی و بخصوص فرهنگی تلقی می‌شوند (قهرمان پور، ۱۳۹۴: ۱۸۴-۱۸۰).

یکی دیگر از مشخصه‌های هویتی نظام جمهوری اسلامی ایران، برجسته شدن این کشور به عنوان یک کشور «مستقل و غیر متعهد» در نظام بین‌الملل می‌باشد؛ که پژواک آن را می‌توان به خوبی در شعار «نه شرقی، نه غربی» به عنوان سیاست کلان کشور در حوزه روابط خارجی مشاهده نمود. این جهت‌گیری و رویکرد نظام جمهوری اسلامی ایران با یک تجدید نظر طلبی و

عدم آمادگی برای پذیرش هنجارهای بین‌المللی و نیز به چالش کشیدن آن‌ها همراه گشته است (رسولی ثانی آبادی، ۱۳۹۱: ۱۹۳).

تحمیل قراردادهای ناعادلانه از سوی روسیه و انگلیس بر ایران و مداخله گسترده آمریکا در امور داخلی کشور باعث گشته تا استقلال طلبی به صورت یکی از آرمانهای ملت ایران در بیاید؛ به گونه‌ای که استقلال خواهی یکی از انگیزه‌ها و اهداف بنیادی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ تلقی می‌شود. از این رو «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» و «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی»، نه تنها دو شعار اساسی انقلاب اسلامی بوده و هستند؛ بلکه به دو اصل بنیادین سیاست خارجی ایران مبدل گشته‌اند، به گونه‌ای که استقلال به عنوان یکی از مهمترین ارزشهای ملت ایران در صدر اولویتهای منافع و اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی جای گرفته و مستمرا پی جویی شده است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۷۰).

۶- تکلیف‌گرایی

تفسیر جدیدی از نهضت امام حسین(ع) در دوران انقلاب اسلامی ارائه گشت. گروه‌های مختلف ایرانی تلاش کردند تا تمثیل سیاسی جدیدی از عدالت‌گرایی شیعی ارائه نمایند، از نظر آنان نهضت امام حسین(ع) ماهیت و ذاتی عاطفی، قیامت‌نگر و شهادت‌طلبانه دارد و از سویی دیگر در قالب قلمروهای متمایز خوب و بد قرار می‌گیرد. عنصر شیعی که بر تکلیف‌گرایی تأکید می‌نماید، خطرات فراروی خود را مورد پذیرش قرار می‌دهد؛ البته آن خطراتی که منشأ رمانتیک دارند. لذا، سیاست خارجی تقابل جویانه ایران با آمریکا مطابق اشتیاق ایران به پذیرش خطرات نهفته که ماهیت رمانتیک، عدالت‌گرا و قیامت‌نگر دارد، تکوین یافته است. این امر به طرح هدف‌های فراگیر در سیاست خارجی ایران منجر شده است. جهت‌گیری سیاسی ایران به گونه‌ای می‌باشد که اهداف راهبردی خود را فراتر از قابلیت‌های ساختاریش تنظیم می‌نماید. بنابراین ایرانیان رفتار سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و بین‌المللی خود را براساس آموزه‌ها و دکترین دینی سازماندهی می‌کنند (طاهری و کریمی فرد، ۱۳۹۱: ۱۴۶-۱۴۵).

مولفه‌های هویتی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

منظور از مولفه‌های هویتی، مجموعه‌ای از نظام‌های ارزشی و هنجاری می‌باشد که باعث قوام و تکوین ویژگی‌ها و خصوصیات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ملت ایران می‌گردد که آن را

از سایر ملت‌ها متمایز می‌گرداند. این مولفه‌های هویتی مبنای درک و تفسیر سیاستگذاران از عرصه روابط بین‌الملل، وقایع و انگیزه‌های کنشگران محیط بین‌الملل است که در مرحله بعد واکنش مناسب در برابر آن‌ها را نیز تعریف می‌نماید. مولفه‌های هویتی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قالب استکبارستیزی، صدور انقلاب، عدالت طلبی، پیوند دین و سیاست، جهان سوم گرایی، قاعده نفی سبیل و نهایتاً اصل دعوت مورد تفسیر قرار می‌گیرد (دهقانی فیروزآبادی و نوری، ۱۳۹۱: ۷۰).

۱- استکبارستیزی

از دیدگاه اسلام مفهوم استضعاف و استکبار عبارت می‌باشد از: «وجود نوعی سلطه‌گری و سلطه‌جویی و استعمار و بهره‌کشی فرهنگی، سیاسی و اقتصادی توسط اقلیت محدودی زورگو و نفع طلب بر خیل عظیم توده‌های مردم». جمهوری اسلامی ایران مخالفت و تضاد با برخی از کشورها را در عرصه بین‌المللی با هویت استکبارستیز خود توجیه می‌نماید. به واقع نظام اعتقادی جمهوری اسلامی ایران به مقدار زیادی با این جنبه رفتاری و هویتی بازتولید می‌گردد (دهقانی فیروزآبادی و وهاب پور، ۱۳۹۴: ۷۵-۷۶).

انقلاب اسلامی دارای ماهیتی است که با منافع و اهداف سلطه‌گران و ستم‌پیشگان جهان در تضاد می‌باشد، از این رو به نظر رهبران آن، هیچ‌گاه سردمداران کفر و استکبار، ظهور انقلاب اسلامی را در عرصه بین‌المللی تحمل نمی‌نمایند و با تمام وسایل و امکاناتی که در اختیار آن‌ها است، به مواجهه با آن بر می‌خیزند و تا نابودی یا عدول از ماهیت و ذات اصلی آن دست از شیطنت خود برنخواهند داشت (دهقانی فیروزآبادی و وهاب پور، ۱۳۹۴: ۷۶).

این دیدگاه، دیدگاه غالب سیاست‌گذاران و تصمیم‌سازان خارجی ایران می‌باشد و با تکرار حوادث و منازعات مخاصمه‌آمیز نیز این دوران بازتولید گردیده است. حفظ هویت استکبارستیز جمهوری اسلامی ایران امری بسیار حیاتی می‌باشد و حتی می‌توان مسئله هسته‌ای ایران را ذیل این متغیر تجزیه و تحلیل نمود. چرا که محروم کردن ایران از حق هسته‌ای خود در حقیقت اقدامی مستکبرانه قلمداد می‌گردد. رویارویی با آمریکا به منزله نوک پیکان سلطه‌گری و استکبار از یک سو و حمایت بی‌دریغ از آرمان فلسطین ترجمان عینی و عملی استکبارستیزی است (دهقانی فیروزآبادی و وهاب پور، ۱۳۹۴: ۷۷).

ثبات هویت ظلم‌ستیز جمهوری اسلامی برای تعامل در عرصه روابط خارجی از اهمیت

فراوانی برخوردار می‌باشد. نظام اعتماد ایران با این هویت بازتولید می‌گردد. امنیت خاطر سیاست‌گذاران و تصمیم‌سازان در پی جویی استیفای حقوق مظلومان است که در دفاع از حقوق و آرمان‌های فلسطینی‌ها و مواضع ضد صهیونیستی نمایان می‌یابد (دهقانی فیروزآبادی و وهاب‌پور، ۱۳۹۴: ۷۷).

دولت اسلامی خود را موظف می‌داند که به عهد بین‌المللی خویش پایبند باشد، ولی جهت کلی سیاست خارجی و معیار ورود به کنوانسیون‌ها و سازمان‌های بین‌المللی باید پشتیبانی از اصل عدالت و مبارزه با استکبار باشد. این رفتار به دلیل تکرار، برای بازیگران عرصه بین‌المللی شهره‌گشته است، به گونه‌ای که آن را یکی از وجوه و ابعاد سیاست خارجی ایران قلمداد می‌کنند (دهقانی فیروزآبادی و وهاب‌پور، ۱۳۹۴: ۷۷).

جمهوری اسلامی ایران طی سه دهه گذشته با دولت‌های مختلف اسلامی و حتی غیر اسلامی که به نوعی درصدد مخالفت با غرب و سلطه بر نظام بین‌المللی بوده‌اند، روابط نزدیک داشته یا به آن‌ها نزدیک‌تر شده است. نزدیکی به لیبی در دهه ۱۹۸۰ م، سوریه در دهه ۱۹۸۰ م، کره شمالی در دهه ۱۹۹۰ م، کوبا و ونزوئلا و برخی کشورهای آمریکای لاتین در دهه ۲۰۰۰ م را می‌توان با این گرایش درک کرد. اگر در کشورهای اسلامی از صدور هویت استقبال می‌شود، در برخی کشورهای غیر اسلامی سیاست ضد سلطه طلبی ایران مورد توجه است و لذا می‌تواند در راستای سیاست حفظ هویت جمهوری اسلامی ایران مورد استفاده قرار گیرد (قهرمان‌پور، ۱۳۹۴: ۲۲۶).

۲- صدور انقلاب

صدور انقلاب، هم به سان هدف و هم به مثابه ایدئولوژی و نیز به عنوان یک رسالت و وظیفه انقلابی که در هاله‌ای از تقدس، تجلی می‌یابد، یکی از پایه‌ها و ارکان اصلی و اساسی مشروعیت بخش نظام جمهوری اسلامی، قلمداد گشته و در نگاه انقلابیان، عدول و یا هرگونه جرح و تعدیلی در آن، به هیچ وجه تحمل نخواهد شد... پر واضح است که با توجه به اسلامی بودن انقلاب و جهانشمولی (Universal) این مکتب، سیاست خارجی کشور از این توانایی برخوردار نیست که خود را در محدوده اهداف ملی و یا حتی منطقه‌ای محبوس کند و با توجه به این رسالت مهم و غیر قابل تغییر، سیاست خارجی جمهوری اسلامی از نظر فکری و ایدئولوژیک باید سیاستی پیشرو، فعال و پویا گردد (صادقی، ۱۳۹۳: ۳۱-۳۲).

سیاست صدور انقلاب اسلامی به سایر جوامع متجانس و حتی غیرمتجانس، یکی از پیامدهای رفتاری سیاست خارجی حاصل از گفتمان عدالت بوده است. صدور انقلاب، به معنای تبیین و ترویج انقلاب اسلامی و معرفی آن به ملل دیگر، یکی از اهداف و اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی قلمداد می‌شود. صدور انقلاب، مکانیسمی برای اشاعه و گسترش ارزش‌ها، هنجارها و آرمان‌های انقلاب اسلامی و رساندن پیام‌رهایی بخش و آزادی بخش آن به ملت‌ها و مردمان دیگر تلقی می‌گردد؛ فرآیندی که الهام بخش ملت‌های مسلمان و مستضعف می‌باشد، تا به همان غایتی رهنمون گردند که ملت ایران آن را تجربه نموده است؛ یعنی رهایی از قید و بندهای استبداد و استکبار و نهایتاً برقراری عدالت و قسط در قالب یک نظام عادل اسلامی... از این رو، باید کوشش نمود تا برای استقرار عدالت اسلامی، گفتمان انقلاب اسلامی در سایر جوامع گسترش پیدا کند. تأمل و تفکر در گفتمان انقلاب اسلامی و رهبران آن، آشکار می‌کند که منظور از صدور انقلاب اسلامی، ایجاد دگرگونی کوتاه مدت و خشونت‌آمیز انقلابی در کشورهای دیگر نیست، بلکه مقصود از صدور انقلاب، تبیین و ترویج ارزش‌ها و آرمان‌های آن به صورت مسالمت‌آمیز، تدریجی و بطئی می‌باشد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۸۳-۱۸۲).

مطرح شدن این دولت به عنوان یک کشور «صادرکننده انقلاب» یکی از مهم‌ترین مشخصه‌های هویتی نظام جمهوری اسلامی ایران می‌باشد که ناشی از بعد انقلابی-اسلامی این کشور است. در همین رابطه اگرچه جمهوری اسلامی ایران یک کشور با هویتی انقلابی تلقی می‌گردد و از الگوی انقلابی نیز پیروی می‌کند، همچنین میل به گسترش انقلاب خویش دارد، اما به واسطه ماهیت اسلامی انقلاب از سایر نظام‌های انقلابی متمایز می‌شود. بنابراین اسلامی بودن هویت جمهوری اسلامی ایران آن را از سایر کشورهای با هویت انقلابی متمایز می‌نماید و اگرچه این نظام‌ها نیز تمایل به گسترش انقلاب خویش داشته‌اند، اما این ویژگی صرفاً منبعث شده از ماهیت انقلابی آن‌ها بوده است (رسولی ثانی آبادی، ۱۳۹۱: ۱۹۰).

قانون اساسی با توجه به محتوای انقلاب اسلامی که حرکتی برای پیروزی تمامی مستضعفین بر مستکبرین است، زمینه تداوم این انقلاب را در داخل و خارج کشور فراهم می‌کند و با گسترش روابط خود با دیگر ملت‌ها و جنبش‌های اسلامی و مردمی و با انتقال دستاوردهای انقلاب اسلامی می‌کوشد تا مبارزه ملل محروم و تحت ستم در تمامی جهان تقویت تقویت شود. به طور کلی حدود ۱۹ اصل برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قانون اساسی آمده

است که در بین آن‌ها هشت اصل به طور مشخص در ارتباط با صدور انقلاب می‌باشد. بر این اساس می‌توان چنین استنباط کرد که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بیشترین توجه در چارچوب اصول سیاست خارجی به صدور انقلاب به عمل آمده است (ازغندی، ۱۳۹۱: ۷۷).

انقلاب‌ها ماهیتاً «فراملی» هستند... طبیعت و ذات هر انقلابی طرح «صدور انقلاب» می‌باشد. به طوری که هر انقلاب به این عقیده نیل پیدا می‌کند که چیزهای نوینی یافته که تاکنون جهانیان از آن بی‌خبر بوده‌اند و اگر این یافته‌های جدید را به جهانیان عرضه نماید، اوضاع همگان متحول می‌گردد و مدینه فاضله‌ای در جهان ایجاد می‌شود که همه از محاسن آن برخوردار خواهند گشت (دهقانی فیروزآبادی و نوری، ۱۳۹۱: ۱۱۶).

انقلاب اسلامی ایران نیز از این خصصه‌های عمومی انقلاب‌ها مستثنی نبوده است؛ بلکه به دلیل ماهیت ویژه و خاصش، خود را حائز پیام مخصوصی می‌دانست و می‌داند که باید آن را به گوش جهانیان برساند. این پیام ویژه دقیقاً به خاطر تمایز قابل ملاحظه انقلاب اسلامی ایران با انقلاب‌های قبل از خود بود که به اعتقاد جان فوران، باعث تولید نسل چهارم تئوری‌های انقلاب گردیده است (دهقانی فیروزآبادی و نوری، ۱۳۹۱: ۱۱۷).

ابلاغ این پیام ویژه، در گفتمان انقلاب به «صدور انقلاب» تعبیر گردید که متضمن «برون‌گرایی بسط محور ایدئولوژیک» بود که متاسفانه از سوی برخی معاندان داخلی و خارجی به معنای فتح سرزمینی یا «برون‌گرایی بسط محور سرزمینی» تفسیر گشت. اما آنچه از بیانات و مواضع رسمی سیاستگذاران روابط خارجی ایران مستفاد می‌شود آن است که مقصود از صدور انقلاب تشریح و معرفی اهداف، آرمان‌ها و آموزه‌های آن به مردمان و ملل مشتاق می‌باشد. بنابراین برخلاف تصور مزبور، صدور انقلاب اسلامی متضمن ایجاد انقلاب فیزیکال و فتح سنگر به سنگر در سایر کشورها و جوامع نبوده و نمی‌باشد. به واقع صدور انقلاب استعاره و نشانه‌ای برای حشر و نشر ارزش‌ها، هنجارها و رساندن پیام‌رهای بخش و آزادی بخش آن است (دهقانی فیروزآبادی و نوری، ۱۳۹۱: ۱۱۷).

دغدغه برای صدور ارزش‌های انقلابی منحصر ریشه در گفتمان انقلاب ندارد بلکه مولفه‌های دینی نظیر جهان‌شمولی اسلام، اصل دعوت، امر به معروف و نهی از منکر و عدالت‌طلبی دینی و ملی ایرانیان نیز زمینه‌های مناسبی برای این دال‌گفتمانی فراهم آورده است. حتی فراتر از این موارد می‌توان مدعی ویژگی خاصی در روح و هویت ایرانی گردید که هم‌آره در طول تاریخ

درصدد نشر و بسط یافته های متعالی خویش همانند آزادی، فرهنگ و تمدن بوده است(دهقانی فیروزآبادی و نوری، ۱۳۹۱: ۱۱۸).

ایده «صدور انقلاب» هم یک «هدف» و هم یک «راهبرد» و هم یک «رسالت و وظیفه انقلابی» دانسته می شود که پیرامون خود هاله ای از ارزش ایجاد می نماید(دهقانی فیروزآبادی و وهاب پور، ۱۳۹۴: ۸۱).

جمهوری اسلامی ایران در عرصه سیاست خارجی کوشید با مبدل ساختن این ارزش ها به هنجار در نظام بین الملل، افکار عمومی ملل محروم و مستضعف جهان سوم را تحت تاثیر قرار بدهد. بر این اساس، انقلابیون با اتخاذ سیاست صدور انقلاب، به گسترش و صدور مدل انقلاب ایران در سراسر جهان مبادرت ورزیدند و با توجه به ایدئولوژی جهان شمول این انقلاب، اهدافی نظیر احیای هویت واحد اسلامی، مبارزه با ناسیونالیسم و برقراری اتحاد جهان اسلام را در برابر غرب در راس برنامه های خود جای دادند. از این رو، انقلاب ایران به تهدیدی برای نظام جهانی و منافع ابر قدرت ها مبدل گشت که نتیجه آن ظهور و بروز تحولات عمیقی در جامعه جهانی و نظام بین الملل بود(دهقانی فیروزآبادی و وهاب پور، ۱۳۹۴: ۸۱).

صدور انقلاب که در حقیقت نتیجه یک گفتمان انقلابی قلمداد می شد در عرصه سیاست خارجی، به مثابه «یک پادگفتمان» جلوه گر گردید. این پادگفتمان دارای سویه های اصلی است که عبارت بودند از: "شالوده شکنی و اساسی نظم موجود جهانی، جایگزین «امت» به جای «دولت-ملت»، اتخاذ سیاست موازنه منفی در مقابل دو ابرقدرت غرب و شرق، به حاشیه راندن ملاحظات اقتصادی در روابط خارجی، انقلاب جهانی و سیاست خارجی مواجهه جویانه" (دهقانی فیروزآبادی و وهاب پور، ۱۳۹۴: ۸۲).

اتخاذ چنین رهیافتی که به دلیل ایدئولوژیک شدن فرهنگ سیاسی، و به تبع آن کردار و رفتار سیاسی ایرانیان بعد از انقلاب بود، موجب گشت دگرگونی ژرفی در نظم جهانی و محیط ملی و فراملی ایران رخ نماید که نتیجه آن رادیکال تر شدن نظام بود. کنشگران عمده بین الملل، جمهوری اسلامی ایران را به عنوان کشوری شناختند که با نظم نوین جهانی مخالف می باشد، به همین دلیل درصدد مقابله و مواجهه، ایجاد محدودیت و تضعیف نظم و نظام انقلابی مستقر، برآمدند و تهدیدهای مضاعفی را در سطوح داخلی، منطقه ای و بین المللی متوجه این کشور نمودند(دهقانی فیروزآبادی و وهاب پور، ۱۳۹۴: ۸۲).

زمانی این اتفاق افتاد که در حقیقت جمهوری اسلامی به هدف خود دست یازیده بود. اولین گام در صدور انقلاب، برهم زدن بنیاد ذهنی سیاست‌گذاران جهانی که متغیرهای دخیل در نظام بین‌الملل را از سطح مادیات به اخلاق و انسانیت مبتنی بر ایدئولوژی اسلامی قرار داده بود، تلقی می‌شد. ایران برای تحول اساسی در ساختارهای نظام بین‌الملل به عنوان یک حرکت انقلابی می‌بایست به واسطه صدور ارزش‌های اسلامی و انقلابی به تغییر نظام معنایی و در مرحله بعد نظام مادی بین‌المللی اقدام می‌کرد (دهقانی فیروزآبادی و وهاب پور، ۱۳۹۴: ۸۲).

علاوه بر استقرار و تثبیت انقلاب اسلامی در قلمرو سرزمین ایران بر پایه آموزه «انقلاب مستمر»، هدف راهبردی دیگر تدارک انقلاب‌های مشابه در جوامع متجانس اسلامی بر مبنای «انقلاب مستمر» است. یعنی اشاعه و گسترش ارزش‌های انقلابی و اسلامی جهت زمینه و بستر سازی برای تغییر و تحول انقلابی در محیط‌های پیرامونی جمهوری اسلامی ایران و فراتر از آن (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۱۶۲-۱۶۱).

۳- عدالت‌طلبی

گفتمان عدالت که حول دال متعالی «عدالت» قوام می‌یابد و دوام خویش را بدین وسیله تضمین می‌نماید، منظومه‌ای از احکام و قضایای مرتبط منطقی شکل گرفته از مفاهیم، مقولات، طبقه‌بندی‌ها و قیاس‌هایی است که جهان خارج را برای جمهوری اسلامی ایران بر ساخته و معنادار می‌کند. این گفتمان سیاست خارجی، به جهان خارج و منافع، موقعیت، مواضع و تعاملات جمهوری اسلامی با سایر کنشگران در نظام بین‌الملل معنا می‌دهد. گفتمان عدالت به هویت، عقلانیت، منافع، ارجحیت‌ها و تلقی ایران از واقعیت‌ها در تعاملات با سایر بازیگران بین‌المللی شکل می‌دهد و در تکوین آن‌ها متمرکز و اثر واقع می‌شود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۶۵).

نظام جمهوری اسلامی ایران، نه تنها عدالت‌گستری و عدالت‌خواهی را برای جهان اسلام بلکه برای کل جهان بشریت خواهان است؛ و از این روست که خود را به عنوان یک کشور «عدالت‌خواه و عدالت‌جو» به جامعه بین‌الملل معرفی نموده است. از آنجا که جمهوری اسلامی ایران خود را پیشگام، آوانگارد و پیشقراول جبهه حق علیه باطل و اسلام در برابر کفر می‌پندارد، هر گونه عقب‌نشینی و سازش و تسلیم را در مقابل ظلم و بی‌عدالتی جایز نمی‌انگارد و با آن در هر کجای عالم که باشد، پیکار می‌نماید (رسولی ثانی آبادی، ۱۳۹۱: ۱۹۳-۱۹۲).

عدالت‌خواهی به معنای تلاش برای برقراری برابری و رفع هرگونه تبعیض در سطوح ملی و

فراملی، یکی از خصلت های هویت ساز نظام اسلامی ایران است. پای بندی مردم ایران به آرمان ها و آرزوهای عمیقاً انسانی، جزو لاینفک فرهنگ آنهاست. این ویژگی برخاسته از آموزه های اسلامی که در قانون اساسی ایران جایگاهی خاص به خود اختصاص داده است (در مقدمه و اصول ۶۱، ۱۰۹، ۱۲۱ و ۱۵۶)؛ در سال های نخست پیروزی انقلاب اسلامی به منظور برقراری نظام عادلانه جهانی به صورت اصل نفی سلطه استکبار و استعمار و حمایت از جنبش های انقلابی و اسلامی، خود را ظاهر ساخت. امام (ره) با «شیطان بزرگ» خواندن آمریکا، کانون مبارزه جهت برهم زدن نظم ناعادلانه بین المللی را مشخص کرد. انقلاب اسلامی ایران که با خصلت عدالت گرایانه و اسلام شیعی و دیدگاه جهان گرایانه اسلام برای گسترش عدالت همراه شد، در سیاست خارجی خود با الهام از اصل نفی سییل (طرد سلطه امپریالیسم بر جوامع اسلامی) به کنش پرداخت (جوادی ارجمند و چابکی، ۱۳۸۹: ۵۱-۵۰).

۴- پیوند دین و سیاست

انگاره عینیت واحد سیاست و دیانت در اسلام و ایران، شاه کلید و دال کانونی ایدئولوژی اسلامی و پیوند دو حوزه دین و سیاست می باشد. به واقع، اگرچه همواره در تاریخ ایران دو رویه عملی متعارض و پارادوکسیکال مداخله و عدم مداخله علماء در سیاست وجود داشته، وحدت تئوریک و اجماعی همزادی دین و سیاست در سیره پیامبر (ص) در میان علماء مطرح بوده است. لذا، اگرچه پس از ورود اسلام به ایران و در دوره غیبت برخی از علماء و فقهاء قائل به عدم مداخله دین در امر حکومت جز برای اصلاح و بهبود اوضاع مردم و یا عدم امکان استقرار حکومتی دینی در جامعه بوده اند، جنبش های اصیل تاریخ ایران به ویژه در تاریخ معاصر که همواره با صبغه ای مذهبی همراه بوده است، نشان گر آن می باشد که علماء همواره به مقوله سیاست توجه داشته و دین و سیاست دوشادوش هم با یکدیگر تعامل و مراوده داشته اند. این مقوله به ویژه با طرح نظریه ولایت فقیه و برداشته شدن خلأ نظری تشکیل حکومت اسلامی و سپس، پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و مستقر شدن نظام جمهوری اسلامی سبب تلفیق و ترکیب کامل ایدئولوژی اسلامی و سیاست گشته و یگانگی و وحدت دین و سیاست را به دنبال داشته است (موسوی زاده و جاودانی مقدم، ۱۳۸۷: ۲۰۹).

در ایدئولوژی اسلامی پیوند دین و سیاست اصل اولیه و زیربنایی سازنده سیاست خارجی محسوب می گردد. مطابق این، اولین و مهم ترین تأثیر آن در سیاست خارجی یک نظام سیاسی،

در رویکرد های ایدئولوژیک آن نظام به سیاست خارجی، جهت گیری تجدیدنظرطلبانه و تحول خواهانه آن در نظام بین الملل و برداشت ها، اصول و اهداف هماهنگ آن با دین (با تاکید بر اهداف فراملی و جهان وطنی) دیده می شود. بدین جهت، در تعامل یک دولت اسلامی با سایر کشور های جهان، تقسیم بندی دینی از جایگاه و نوع روابط خارجی اهمیت می یابد و با اصطلاحات دارالاسلام، دارالکفر، دارالحرب، دارالذمه، دارالعهد، دارالهدنه، و... حدود و اولویت و ارجحیت روابط خارجی معین می شود. به واقع، در نگرش و جهان بینی اسلامی، معیار معرفتی و شناختی و ارزش گذاری صرفا بر اساس مرز های ملی صورت نمی پذیرد بلکه از منظر ایمان به اسلام، دو قلمرو دارالاسلام و دارالکفر از یکدیگر منفک می گردند. از این رو، دارالاسلام به مثابه هسته اولیه تشکیل امت واحده اسلامی تعیین می شود و سرزمین ایران در قالب یک هویت کلان-ابر هویت- به نام دارالاسلام قرار می گیرد؛ به عبارت دیگر، تابعیت ایرانی در فرهنگ اسلامی صرفا تابعیت ملی نمی باشد بلکه تابعیتی مذهبی هم تلقی می گردد و نوع رفتار آن با دنیای خارج نیز بر اساس تعامل با دارالاسلام و دارالکفر متمایز می شود. از سوی دیگر، این امر سبب نوعی مشروعیت زدایی از نظام بین الملل و هنجار های آن می گردد و در سیاست خارجی ایران، چالش آرمان گرایی مواقع گرایی یا برون گرایی مدرون گرایی را به وجود می آورد. همچنین، اهدافی مانند ظلم ستیزی، مبارزه با استکبار و حمایت از مستضعفان نیز در سیاست های اعلامی و اعمالی نظام سیاسی جایگاه اساسی و محوری پیدا می کنند چنان که حمایت از ملت مظلوم فلسطین و مبارزه با اسرائیل، به عنوان یکی از اصول ثابت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مبدل گشته است (موسوی زاده و جاودانی مقدم، ۱۳۸۷: ۲۱۰-۲۰۹).

۵- جهان سوم گرایی

جهان سوم گرایی نیز نقش تعیین کننده و قوام بخشی را در شکل گیری، تکوین و استمرار گفتمان عدالت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بازی می نماید. جهان سوم گرایی، نوعی گفتمان و نظام معانی سیاسی بین المللی می باشد که ماهیتی ضد استعماری، ضد امپریالیستی و ضد هژمونیک را برای خویش تعریف می کند. این ساختار انگاره ای، ضمن مخالفت با وضع و نظم سیاسی اقتصادی بین المللی موجود، درصدد اصلاح و تعدیل آن می باشد و جهت نیل به نظم و وضع مطلوب برای تأمین منافع کشورهای جهان سوم یا در حال توسعه جنوب می کوشد؛ به عبارتی دیگر، این گفتمان با پذیرش اصول، قواعد، هنجارها و نهادهای بنیادین نظم بین المللی

موجود، به سان دولت ملی و سرزمینی، حاکمیت ملی و عدم مداخله در امور داخلی کشورها، بر این اعتقاد است که چنین نظامی، به خصوص نظم اقتصادی، باید به نفع جهان سوم تغییر و تحول پیدا کند. از مهمترین اصول و اهداف جهان سوم گرایی می توان بدین موارد اشاره نمود: عدالت بین المللی، رشد و توسعه اقتصادی، مساوات و برابری عملی کشورها، استقلال و آزادی عمل، عدم وابستگی به بلوک ها و قدرت های بزرگ، اصلاح، تعدیل یا تغییر و تحول قوانین، هنجارها، نهادها و سازمانهای بین المللی، احترام به حاکمیت ملی و تمامیت ارضی دولت-ملت ها، همکاری مثبت بین المللی، کاهش تنشجات بین المللی، عدم مشارکت در اتحادهای نظامی و واگذاری پایگاه نظامی به قدرت های بزرگ، حمایت از منشور ملل و حقوق بین الملل، حل مسالمت آمیز اختلافات، مبارزه با امپریالیسم و نژادپرستی، خلع سلاح عمومی، عدم مداخله در امور داخلی کشورها، مبارزه با توسعه نیافتگی و انترناسیونالیسم جهان سومی (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۸۱-۱۸۰).

سابقه تاریخی و تجارب مثبت و منفی ایرانیان در طول تاریخ، به ویژه سده های نوزدهم و بیستم، گفتمان جهان سوم گرایی در قالب عدالت خواهی و استقلال طلبی را در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برانگیخته کرده است... دخالت های دول استعمارگر روسیه و بریتانیا در ایران، آن را به صورت کشوری شبه مستعمره درآورده بود. این تجارب تلخ باعث قوام و دوام یافتن عدالت خواهی و استقلال طلبی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی گشت و آن را در جهت تلاش برای عدالت گستری و تغییر نظام بین الملل ناعادلانه غرب محور، هدایت می نماید (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۸۲-۱۸۱).

افزایش حجم مبادلات و همکاری های اقتصادی، انجام مسافرت های متعدد مقامات به کشورهای جهان سوم و بالعکس، اتخاذ مواضع مشابه در امور بین المللی، مشارکت فعالانه در جنبش عدم تعهد، تغییر جهت سیاست خارجی ایران را پس از پیروزی انقلاب اسلامی نشان می دهد (جوادی ارجمند و چابکی، ۱۳۸۹: ۵۲).

جمهوری اسلامی ایران از زمینه های مساعدی جهت گرایش به جهان سوم گرایی برخوردار است؛ اولاً، ایران از کشورهای جهان سوم و در حال توسعه جنوب است که به مانند دیگر کشورهای جهان سوم در حاشیه نظام اقتصادی بین المللی قرار دارد. ثانیاً، گرچه ایران هیچ گاه رسماً مستعمره نبوده، ولی شدیداً تحت نفوذ قدرت های بزرگی نظیر روسیه تزاری، انگلیس و

نهایتاً ایالات متحده قرار داشته است که با تجربیات استعماری کشورهای جهان سوم تجانس فراوانی دارد. ثالثاً، صرف نظر از دوران انقلاب اسلامی، تجدید نظر طلبی در مناسبات جهانی همواره مد نظر ایرانیان بوده است. یادآوری جلوه‌های شکوه سیاسی و فرهنگی ایران باستان و همچنین بسیاری از آموزه‌های دین اسلام، همواره سبب عدم رضایت ایرانیان از جایگاه فعلی شان در نظام بین‌الملل بوده است. رابعاً، عدالت طلبی در طول تاریخ همواره یکی از مولفه‌های هویتی ایرانیان بوده است که تجلی آن در سیاست خارجی با بسیاری از اصول و اهداف کشورهای جهان سوم در خصوص مناسبات بین‌المللی، هم‌راستا می‌باشد (دهقانی و نوری، ۱۳۹۱: ۱۱۴-۱۱۳).

۶- قاعده نفی سبیل

آیه «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» که به آیه نفی سبیل معروف گشته است و بر لزوم حفظ رجحان مسلمین بر کفار و یا مبارزه با تسلط کافران بر مومنان تأکید ورزیده، یکی دیگر از مهم‌ترین شاخص‌های ایدئولوژی اسلامی می‌باشد. مطابق این آیه، نفی سلطه بیگانگان و یا مبارزه با نظام سلطه از اولویت سیاست خارجی اسلامی قلمداد می‌گردد. این آیه که با تفاسیر متفاوت و متکثری ارائه شده، بیشتر در دو قالب تکوینی و تبیینی مورد ارزیابی قرار گرفته و در بینش عمل‌گرایانه آن به تلاش در مقابله با سلطه کفار و سد نفوذ آنان در جامعه اسلامی اطلاق شده است. از این رو، نفی سبیل ماهیت تعاملات یک دولت اسلامی با سایر کشورها را تعریف نموده و با مسدود کردن راه هر نوع نفوذ و سلطه کفار بر جوامع اسلامی در ساحت‌های مختلف سیاسی و اقتصادی و نظامی، به معنای نپذیرفتن تحت‌الحمایگی، نفی ظلم و استبداد و استعمار، جایز نبودن مداخله بیگانگان در امور داخلی کشور اسلامی و تصمیم‌گیری سیاسی، تسلط مسلمین بر مقدرات و تدبیرات نظامی، عدم وابستگی اقتصادی و جلوگیری از نفوذ فرهنگی کفار بر آنان می‌باشد (موسوی زاده و جاودانی مقدم، ۱۳۸۷: ۲۱۰).

لذا، بر اساس قاعده نفی سبیل، عدم پذیرش ساختار نظام بین‌الملل و الگوها و رویه‌های مرسوم آن - که موجب سلطه کفار بر مسلمین است - اولین پژواک عینی سیاست خارجی اسلامی قلمداد می‌گردد. از سوی دیگر، نفی سبیل با رهیافتی واقع‌بینانه و انتقادی به نظام بین‌الملل، بیشینه‌سازی قدرت دولت اسلامی را در راستای مقابله با سلطه بیگانگان تجویز می‌نماید و سبب نوعی عمل‌گرایی در سیاست خارجی می‌شود. علاوه بر این، با توجه به این اصل و تلاش در نفی سلطه کافر بر مسلم، تمرکزگرایی، دولت‌سالاری و بیگانه‌گریزی و دشمن‌ستیزی نیز در

سیاست خارجی دولت اسلامی تجلی می یابد. این مقوله به ویژه با توجه به سابقه تاریخی استعمار غیرمستقیم ایران در تاریخ از اهمیت بیشتری در سیاست خارجی ایران برخوردار می گردد (موسوی زاده و جاودانی مقدم، ۱۳۸۷: ۲۱۱).

قاعده نفی سبیل، به عنوان «قاعده ثانویه» بر حکم اولیه مسائل حاکم می باشد. به تعبیر عرفی تر، این قاعده به سان «حق و تو» عمل می نماید و هر جایی که انعقاد یک قرارداد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و ... که فی نفسه مباح و جائز است اما در مرحله ثانویه زمینه ساز تسلط و هژمونی کافران بر مسلمانان تلقی می شود، وارد می گردد و آن قرارداد را باطل می کند (دهقانی فیروزآبادی و نوری، ۱۳۹۱: ۱۰۰-۹۷).

"قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصول ۱۵۲ و ۱۵۳ بر نفی سلطه پذیری و حفظ استقلال همه جانبه و تمایت ارضی کشور تاکید داشته و اعطای هرگونه قرارداد را که موجب سلطه بیگانه بر شئون کشور شود، منع کرده است" (دهقانی فیروزآبادی و نوری، ۱۳۹۱: ۱۰۰).

۷- اصل دعوت

مطابق با اصل دعوت، از مهم ترین و در حقیقت از ابتدایی ترین وظایف و اهداف حکومت اسلامی، دعوت غیر مسلمین به اسلام می باشد. دعوت از احکام منصوصه اسلام جزو ضروریات دین قلمداد می گردد و در تقسیم بندی فقهی، جزو مسایل عبادی محسوب می شود. همان طور که اصلاح امور جامعه اسلامی با اعمال اصل امر به معروف و نهی از منکر میسر می باشد طبیعتاً اصلاح جامعه بشری هم می بایست با همین اصل آغاز شود و بنابراین دعوت دیگران و سفارش به اعمال نیک و میل و گرایش به سوی حق تعالی جزئی از وظایف مجریان سیاست خارجی است و این یک تکلیف دینی و سیاسی برای مسلمین و دولت اسلامی تلقی می شود (صادقی، ۱۳۹۳: ۳۳).

«اصل دعوت» یکی از مهم ترین اصول اساسی اسلامی است که ماهیت روابط خارجی را از دیدگاه اسلام تبیین می کند. این اصل به دلیل رسالت جهانی دین اسلام به عنوان آخرین دین الهی، در قالب سعادت همه انسان ها و ضرورت تبلیغ آن بر اساس چشم انداز نهایی پیروزی حق بر باطل منوعی تکلیف سیاسی و دینی برای دولت اسلامی محسوب می شود. از سوی دیگر، اصل دعوت با دو نگرش تبیینی و ترویجی، ماهیت و چگونگی دعوت یا جهاد و همچنین، صدور انقلاب را نیز مشخص می کند. با این همه، فارغ از اختلاف نظری و عملکرد هریک از این دو دیدگاه در سیاست خارجی، اصل دعوت با عدم پذیرش هنجارهای بین المللی و نظام

سلطه جهانی، بر وضع رژیم‌های جدید بین‌المللی تأکید کرده و با هنجارسازی نوین در ساختارهای بین‌المللی، به دنبال رژیم‌های عادلانه جهانی است. از سوی دیگر، اعتقاد به اصل دعوت سبب ظهور نهاد‌های موازی همراستا با سازمان‌های تخصصی تصمیم‌گیری و اجرای سیاست خارجی در جهت تبلیغ اصول اسلامی شده و این مسئله به تکثیر نهاد‌های مؤثر در سیاست خارجی دامن می‌زند. علاوه بر این، در پرتو اصل دعوت و تصور جامعه آرمانی امت واحده اسلامی، توجه به همگرایی جهان اسلام و اولویت روابط ملت سارانه بین‌المللی و تقویت منجی‌گرایی و شهادت طلبی نیز شاخص اصلی برون‌داد سیاست خارجی می‌گردد. از سوی دیگر، در اصل دعوت با تأکید بر ماهیت صلح محور روابط خارجی اسلام، جهاد نیز تنها به عنوان لازمه استقرار عدالت اجتماعی و رفع ظلم در جوامع بشری ارزیابی می‌شود؛ زیرا صلح تنها در پرتو عدالت استقرار می‌یابد. بنابراین، ارزش عدالت، که ریشه‌هایی در فرهنگ ایران باستان داشته و در فرهنگ اسلامی و به خصوص شیعی مورد تأکید قرار گرفته است، به عنوان یک عنصر بارز هویت اسلامی شکل می‌گیرد. ماین مسئله سبب می‌شود که عدالت جویی و تأکید بر حمایت از مستضعفان یا جنبش‌های عدالت‌گرا به یکی از اصول سیاست خارجی تبدیل شود (موسوی زاده و جوادی مقدم، ۱۳۸۷: ۲۱۳).

از این منظر، دولت اسلامی باید در سیاست خارجی خود با کشورهای بیگانه، به دعوت آن‌ها به اسلام و آموزه‌های متعالی آن توجه لازم داشته باشد. متناسب با شرایط و اقتضات زمانی از شیوه‌های خاصی برای تحقق و انجام این اصل استفاده می‌گردد. گاهی در چهارچوب جدال احسن و مذاکرات دیپلماتیک، گاه از طریق وعظ و خطابه و گاهی نیز از طریق مکاتبه، دیپلماسی مراسله‌ای و ارسال پیام... این اصل در گفتمان انقلاب اسلامی در ایده «صدور انقلاب» عینیت پیدا کرد... اصل دعوت به طور مستقیم هویت‌سازی را پیشه نمی‌کند بلکه به عنوان یک «رفتار» و «کنش» از این قابلیت برخوردار است که به بازتولید محتوای خود که منبعث از سایر منابع هویت‌ساز است، بینجامد (دهقانی فیروزآبادی و نوری، ۱۳۹۱: ۱۰۲-۱۰۰).

نتیجه‌گیری

تحلیل عمیق عناصر و نشانگان هویتی در منظومه سیاسی جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد که ساختار و رفتارهای سیاست خارجی این نظام، به شدت متأثر از انواع هویت‌های بنیادین و ارزشی است. نظام جمهوری اسلامی از زمان پیروزی انقلاب، بر مجموعه‌ای از اصول و

ارزش‌های هویتی استوار گشته است که هر یک نقش حیاتی در تعیین رویکردها، استراتژی‌ها و سیاست‌های خارجی ایفا می‌کنند. این عناصر، در شکل‌گیری هویت ملی و دینی، نه فقط وابسته به باورهای مذهبی و فرهنگی بلکه در تعامل با گستره‌ای از نشانگان سیاسی و اجتماعی هستند که چگونگی نگرش و کنش‌گری کشور در عرصه بین‌المللی را شکل می‌دهند.

نخستین و برجسته‌ترین نشانگان هویتی که در سیاست خارجی جمهوری اسلامی نقش تعیین‌کننده دارد، مفهوم غرب‌ستیزی و بیگانه‌هراسی است. این نشانگان بر پایه تداوم «انکار وابستگی» و مقابله با نفوذ فرهنگ و سیاست‌های غربی پایه‌گذاری شده است. مواضع ضدغربی، در حقیقت نمادی از تلاش برای حفظ استقلال فکری، فرهنگی و سیاسی کشور است و ریشه در تاریخ مقاومت ایرانیان در برابر نفوذ و سلطه قدرت‌های بیگانه دارد. این عنصر، در کنار دیگر نشانگان موثر، منجر به شکل‌گیری نوعی سیاست مستقل و مواجهه‌جویانه شده است که آثار آن بر تعامل با جهان و به ویژه با کشورهای قدرتمند و ابرقدرت‌ها نمایان است.

در کنار این، حمایت از مستضعفین و مبارزه عادلانه با ظلم، یکی دیگر از نشانگان هویتی است که به عنوان اصل بنیادی در سیاست خارجی ایفای نقش می‌کند. این اصل نه تنها در ساختار قانون اساسی و متن اعلامیه‌های رسمی، بلکه در تدوین استراتژی‌های عملی و رفتارهای دیپلماتیک نظام خود را نشان می‌دهد. حمایت از ملل مظلوم و نهضت‌های آزادی‌بخش جهانی، نماد ریشه‌دار هویت منبعث از اسلام و عدالت‌خواهی است که در تمامی عرصه‌های سیاست خارجی تجلی یافته است.

نقش دیگری از نشانگان هویتی، یعنی نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، بر پایه اصول دینی و ملی استوار است. این نشانگان نقش برجسته‌ای در جلوگیری از وابستگی‌های اقتصادی و نظامی، و در تأکید بر استقلال در تصمیم‌سازی‌های سیاسی دارد. تأکید بر این عنصر، نشان می‌دهد که کشور خواهان جایگاه مستقل و بدون سلطه در فضای بین‌المللی است، و در برابر هرگونه نفوذ و سلطه‌گری مقاومت می‌ورزد.

علاوه بر این، مفهوم اسلام سیاسی شیعی، جایگاه بنیادین در ساختار هویتی و فرهنگی نظام دارد. این عنصر، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری رویکردهای سیاست خارجی ایفا می‌کند، از جمله در اصول صدور انقلاب، حمایت از جنبش‌های اسلامی و ایجاد اتحاد در جهان اسلام. با تکیه بر این عنصر، جمهوری اسلامی ایران خود را متولی حفظ و نگاهداری هویت اسلامی و

شیعی می‌داند، و سیاست خارجی خود را بر پایه ارزش‌ها و آرمان‌های دینی تعریف می‌کند.

جهان سوم‌گرایی و اصول مرتبط با آن، نشان از تمایل نظام جمهوری اسلامی به هم‌پوشانی و همکاری با کشورهای در حال توسعه و مقاوم در برابر نظام سلطه جهانی است. این نشانگان، بر پایه اصول عدم وابستگی، عدالت‌طلبی منطقه‌ای و جهانی، و خودکفایی بنا شده است و نشان می‌دهد که ایران تلاش می‌کند نقش «قیامتی» و «رهبر» در جنبش‌هایض مقاومت و عدالت‌خواهی جهان سوم را بر عهده گیرد.

در کنار این، قاعده نفی سبیل و اصل دعوت، بر مبنای آموزه‌های دینی و اخلاقی اسلام، به عنوان اصول راهبردی در سیاست خارجی نقش‌آفرین هستند. این اصول، مفاهیمی همچون مقاومت در برابر سلطه، دعوت مردم به اسلام، ترویج ارزش‌های انسانی و عدالت‌خواهی اسلامی را تقویت می‌کنند. آن‌ها نقش مهمی در افزایش مشروعیت، انسجام داخلی و اعتبار بین‌المللی نظام ایفا می‌نمایند.

منابع

- احمدی، حمید (۱۳۹۰). بنیادهای هویت ملی ایرانی چهارچوب نظری هویت ملی شهروند محور، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۹۱). چارچوب ها و جهت گیری های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر قومس.
- جوادی ارجمند، محمد جعفر؛ چابکی، ام البنین (۱۳۸۹). هویت و شاخص های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، سیاست، ۴۰ (۱)، ۳۹-۵۹.
- دهقانی فیروز آبادی، جلال (۱۳۸۹). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: سمت.
- دهقانی فیروز آبادی، جلال؛ وهاب پور، پیمان (۱۳۹۴). امنیت هستی شناختی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- دهقانی فیروز آبادی، جلال؛ نوری، وحید (۱۳۹۱). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران اصول گرایی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
- دهقانی فیروز آبادی، جلال (۱۳۸۸). گفتمان عدالت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، معرفت سیاسی، ۱ (۱)، ۱۵۷-۱۹۳.
- رسولی ثانی آبادی، الهام (۱۳۹۱). بررسی هویت نظام جمهوری اسلامی ایران از منظر سازه انگاری، علوم سیاسی، سال ۱۵ (۵۸)، ۱۷۷-۲۰۰.
- صادقی، سید شمس الدین (۱۳۹۳). انقلاب اسلامی و هویت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، مطالعات انقلاب اسلامی، ۱۱ (۳۸)، ۲۵-۴۶.
- طاهری، ابوالقاسم؛ کریمی فرد، حسین (۱۳۹۱). هویت ملی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، مطالعات روابط بین الملل، ۵ (۱۸)، ۱۲۵-۱۵۴.
- قهرمان پور، رحمان (۱۳۹۴). هویت و سیاست خارجی در ایران و خاورمیانه، تهران: روزنه.
- موسوی زاده، علیرضا؛ جاودانی مقدم، مهدی (۱۳۸۷). نقش فرهنگ ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، دانش سیاسی، ۴ (۲)، ۱۸۷-۲۲۵.